Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 3, Issue 114
Autumn 2018
DOI: 10.22067/jfu.v50i3.48957

سال پنجاهم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۴
پاییز ۱۳۹۷، ص ۸۲-۷۱

اثر قصد در قتل عمد*

فاطمه رضایی زارچی [۱]
دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه میبد
Email: fatimarezaei@yahoo.com
دکتر سید احمد میرخلیلی
استادیار دانشگاه میبد
Email: dmirkhalili@gmail.com

چکیده

قتل عمد یکی از شدیدترین جرائم جامعه بشری است که روزبروز گستردگی بیشتری می‌یابد. تحقیق حاضر به منظور بررسی اثر قصد در تحقق قتل عمد به واکاوی مستندات فقهی پرداخته است؛ و چون عمده دلیل در مباحث کیفری ادله نقلی است و جنبه تعبدی بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد؛ ادله روایی بصورت خاص مدنظر قرارگرفته است. براساس یافته‌های پژوهش حاضر در صورت اثبات قصد قتل، عمد خاص صورت می‌گیرد که علاوه بر تقصیر عامد، محکومیت او به قصاص قطعی است؛ ولی درصورتی‌که قصد قتل برای قاضی احراز نگردد و تنها نشانه عمد بودن، استفاده از آلت قتاله باشد؛ هرچند تقصیر به جهت استفاده از آلت قتاله ثابت است ولی این عمد عام حکم قصاص درپی ندارد و روایتی که مستند حکم به قصاص واقع شده، اضافه بر ضعف سندی از نظر دلالت نیز معارض دارد؛ و با سایر روایات و اصل احتیاط حاکم بر دماء مغایر است. بنابراین نمی‌توان در مورد عمد عام، حکم قصاص را اثبات کرد هرچند تقصیر و مجرم بودن فاعل، قطعی است.

کلیدواژه‌ها:

عنصر روانی جرم، قصد قتل، تقصیر جزایی، قتل عمد، قصاص.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰۵/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٦/۰٤/۲۰.
۱ . نویسنده مسئول

مقدمه

در فقه قتل را به قتل خطای محض، شبه عمد و عمد تقسیم‌بندی کرده‌اند و برای هرکدام ضابطه‌هایی را بیان نموده‌اند (صاحب جواهر، ٤٢/ ١٢؛ ابن فهدحلی، ٥/ ١٤٣؛ مجلسی، ۱۰/ ۳۱۲؛ فاضل هندی، ۱۱/ ۱۰).

ضابطه در قتل خطایی، فاعل نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه، مثل اینکه شخصی تیری را برای صید حیوانی رها کند و به انسانی بخورد و او را بکشد.

ضابطه در قتل شبه عمد، موردی است که قاتل قصد فعل دارد، یعنی عمل ارادی انجام می‌دهد لکن قصد نتیجه ندارد، یعنی قصد قتل ندارد، مثل پدر که به قصد تأدیب، فرزند خود را می‌زند، لکن آن زدن منتهی به قتل می‌گردد.

ضابطه در قتل عمد مواردی است که:

۱- شخصی با قصد قتل و با آلت قتاله ضربه‌ای می‌زند و می‌کشد. این صورت قدر متیقن از صور عمد است و هیچ اختلافی در آن نیست و فاعل آن مستوجب قصاص است.

۲- شخصی با قصد قتل و با آلت غیر قتاله ضربه‌ای می‌زند و می‌کشد، مشهور فقها آن را قتل عمد و فاعل آن را مستوجب قصاص می‌دانند.

۳- شخصی با قصد زدن و با آلت قتاله یعنی با چیزی که نوعاً کشنده است ضربه‌ای می‌زند و می‌کشد که نظرات فقها قابل تقسیم‌بندی است.

مساله مورد بحث در مورد ضابطه سوم قتل عمد است که اگر برای قاضی قصد قتل احراز نشود، آیا باز هم آن را قتل عمدی محسوب کند و فاعل آن را مستوجب قصاص بداند؟

ضابطه سوم قتل عمد

شخصی با قصد زدن و با آلت قتاله می‌زند و می‌کشد، در مورد این ضابطه می‌توان نظر فقها را به چند دسته تقسیم کرد.

دسته اول: گروهی از فقها ضابطه قتل عمد را فقط موردی می‌دانند که قصد فعل همراه با قصد قتل باشد و ضابطه دیگری را بیان نکرده‌اند (ابن ادریس، ۳/ ۳۲۱؛ ابن براج، ۲/ ۴۵۶؛ ابن حمزه، ۴۲۹).

شاید به این دلیل که به لحاظ تحلیل عقلی وقتی می‌توان صحبت از قتل عمد کرد که قصد قتل وجود داشته باشد و به همین جهت است که عمدتاً فقها برای بیان ضابطه سوم قتل عمدی آن را به همان ضابطه اول ارجاع می‌دهند. به عبارت دیگر قصد انجام فعل نوعاً کشنده را همانند قصد قتل می‌دانند.

از لحاظ فقها قصد انجام عمل نوعاً کشنده، بطور مثال قصد انداختن فردی از فراز ساختمانی بسیار

بلند با علم به این ارتفاع بلند، تفاوتی با قصد قتل ندارد؛ البته باید توجه داشت که وقتی می‌توان از ضابطه سوم قتل عمدی صحبت کرد که بتوان اقناع وجدانی حاصل نمود که قصد فعل انجام شده جانی بر مجنی‌علیه مساوی قصد قتل از لحاظ او بوده است؛ از این رو بعید است که ما بگوییم صورت سوم بطور مطلق موجب قصاص می‌شود.

خوانساری حکم قصاص را در صورت سوم مشکل دانسته و می‌گوید: بایستی قرائن و امارات در نظر بگیریم، چرا که اگر ما صورت سوم را از صور عمد بحساب بیاوریم، لازمه‌اش این است که در فرض بیماری با مرض خطرناک که اگر مورد جراحی قرار نگیرد، قطعاً می‌میرد و در چنین موردی پزشکی او را عمل کرد و منجر به مرگ او شد و عمل هم، عمل حساسی بود که غالباً منجر به مرگ می‌شود. در اینجا پزشک باید قصاص شود؛ زیرا صورت سوم بر آن منطبق است و حال آن که هیچ فقیهی ملتزم به این نیست (خوانساری، ۷/ ۱۸۳).

دسته دوم: گروهی از فقها و حقوقدانان، ضابطه قتل عمد را فقط موردی می‌دانند که قصد فعل همراه با قصد قتل باشد و این نوع قتل - قصد فعل با آلت قتاله - را در حکم عمد می‌دانند (عاملی، ۱۰/ ۱۰۷؛ آقایی نیا، ۷۸؛ گلدوزیان، ۲۱۰). این گروه بیان می‌کنند در جرائم عمدی مقید، مثل قتل عمد، فعل و نتیجه آن هر دو باید مورد اراده و خواست فاعل باشد. به عبارت دیگر هر گاه مجرم نتیجه‌ای را که به او نسبت داده شده است قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه مجرمانه، عمل را مرتکب شده است، در واقع مرتکب جرم عمدی شده است، ولی اگر فاعل قصد فعل داشته باشد بدون آنکه نتیجه مجرمانه‌ای را که از آن حاصل می‌شود، درخواست کند و ترتب این نتیجه بر فعل ارتکابی محتمل و قابل پیش‌بینی باشد، ولی فاعل از ارتکاب آن نپرهیزد، عمل فاعل حسب مورد در حکم عمد یا خطاست (گلدوزیان، ۲۱۰).

بعضی از حقوقدانان قتل را در صورتی که با آلات و افعال کشنده و بدون قصد ابتدایی واقع شده باشد، در حکم عمد تلقی می‌کنند و معتقدند که بایستی میان قتل همراه با قصد نتیجه که مصداق بارز قتل عمدی است و قتل با فعل نوعاً کشنده که قانونگذار آن را عمدی دانسته، قائل به تفصیل شد (آقایی نیا، ۷۸؛ آزمایش، ۲۷).

در قانون مجازات سابق در ماده ۱۷۱ آمده بود: هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربتی وارد آورد که منتهی به فوت مجنی‌علیه گردد بدون اینکه قصد کشتن داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد، مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده است قتاله نباشد و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است، بنابراین طبق قانون سابق قتل با فعل نوعاً کشنده صراحتاً در حکم عمد بود.

دسته سوم: مشهور فقها استفاده از آلت قتاله را به تنهایی، مصداق قتل عمد می‌دانند و مرتکب آن را

موجب قصاص می‌دانند (صاحب جواهر، ۴۲/ ۱۲؛ طباطبایی، ۱۶/ ۱۸۳؛ حلی، ۵/ ۱۴۳؛ مجلسی، ۱۰/ ۳۱۲؛ فاضل هندی، ۱۱/ ۱۰؛ تبریزی، ۷). البته دلیل هر کدام متفاوت است، صاحب جواهر قصد ضرب به همراه آلت قتاله را نازل منزله قصد قتل می‌دانند و مرتکب آن را موجب قصاص می‌دانند (۴۲/ ۱۲). فاضل هندی تعبیر را عوض کرده و می‌نویسد: وقتی که انسان علم دارد که این سبب به مسبب منتهی می‌شود، در واقع مسبب را قصد نموده است (۱۱/ ۱۰). در تعبیر صاحب جواهر، ادعا نمی‌شد که قصد ضرب یعنی قصد قتل، بلکه تعبیر این بود که قصد سبب به نظر عرف نازل منزله قصد مسبب است. اما در بیان فاضل هندی که گفته: قصد سبب، قصد مسبب است، مسامحه واضحی است. چون قصد سبب لزوماً قصد مسبب نیست و فرض مقام ما این است که شخص قصد قتل ندارد، در اینجا چگونه می‌توان گفت قصد سبب همان قصد مسبب است؛ ولی ظاهراً مراد ایشان هم همان مراد صاحب جواهر است که قصد سبب عرفا بجای قصد مسبب می‌نشیند نه اینکه قصد سبب، قصد مسبب باشد.

آقای خویی هم می‌نویسد: اظهر آن است که عمدی که موجب قصاص است با قصد کردن آن وسیله که عادتاً کشنده است محقق می‌شود اگرچه آن فرد از ابتداء قصد قتل نداشته باشد، ایشان قصد فعل را به معنای قصد قتل نمی‌داند، اما می‌گویند فرض نمی‌شود که کسی قصد فعلی داشته باشد و بداند که این فعل، سبب قتل است، ولی قصد تبعی قتل نداشته باشد، عادتاً چنین چیزی ممکن نیست، طبق نظر ایشان قصد فعل، قصد اصلی و قصد قتل، قصد تبعی است (۲/ ۳).

به نظر می‌رسد در این بیان مسامحه‌ای صورت گرفته است؛ بدلیل اینکه:

اولاً: قصد سبب در حالی که انسان علم به سببیت داشته باشد از قصد مسبب قابل انفکاک است. بنابراین انسان می‌تواند فعل را قصد کند اما مسبب را قصد نکند[1] (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۵).

ثانیاً: این نکته‌ای که ایشان فرمودند که قصد مسبب، تبعی است، این هم بنظر می‌رسد که مسامحه دیگری است، قصد تبعی در آنجایی است که قصد هست منتهی اصالت ندارد[2] (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ٦).

۱ قصد با علم فرق دارد. قصد، عزم و اراده است، نوعی عقد قلبی بر یک امر است که به دنبال آن حرکت جوارحی هم هست. اما علم به مسبب لزوماً ملازم با قصد آن نیست.

۲ مانند اینکه شما قصد دارید زید را ملاقات کنید، قصد خانه او را می‌کنید، این قصد، قصد تبعی است. قصد اصلی شما زیارت زید است لکن، چون زید در خانه است شما قصد خانه او را می‌نمایید. این قصد تبعی است، فلذا نمی‌توان گفت شما قصد خانه ندارید، بلکه قصد دارید به خانه زید بروید منتهی خانه زید مقصود بالذات شما نیست، مقصود تبعی است، بنابراین اگر بین راه به شما گفتند که زید در خانه نیست، از رفتن منصرف می‌شوید. این قصد تبعی است ولی عکس مورد بحث ما است (مثال مورد بحث ما این است که بگوئیم شخصی قصد دیدن خانه زید را دارد، بدلیل اینکه یک بنای تاریخی است، ولی قصد دیدن زید را ندارد در حالیکه می‌داند زید در خانه است و قهرا او را ملاقات خواهد کرد.)

بنابر این تبعیت در آنجایی است که انسان قصد مسبب را اصالتاً دارد و قصد مقدمه آن که در حکم سبب است قصد تبعی است، نه اینکه قصد سبب را دارد و قصد مسبب تبع آن باشد و دیدگاه گروهی که می‌فرمایند، اگر شخص قصد فعل دارد بالتبع قصد قتل را دارد، قابل قبول نیست، فلذا شخص می‌تواند قصد فعل را داشته باشد، اما قصد قتل را نداشته باشد (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ٦).

ادله دیدگاه مشهور

عمده دلیل فقها، روایات است که در اکثر روایات، قصد ضرب با آلت غالباً کشنده را به عنوان ضابطه قتل عمد بشمار آورده است.

با توجه به انواع قتل، قتل خطای محض مخصوص جایی است که چیزی را اراده کنی و به غیر آن اصابت کند، اما در مقابل این خطا، تنها عمد نیست، بلکه شبه عمد نیز هست. به عبارت دیگر عمدی که مقابل خطا است، غیر از عمدی است که با آن حکم به قصاص می‌شود، عمد در مقابل خطا، مقصر بودن و مجرم بودن را ثابت می‌کند که معنای عامی است ولی نوع مجازات را مشخص نمی‌کند، اما عمدی که علاوه بر مقصر بودن عامد، محکومیت او به قصاص شدن را نیز مشخص می‌کند عمد خاص است که هم باید قصد قتل وجود داشته باشد و هم آلت قتاله باشد.

ظاهراً فقیهان بین این دو عمد تفاوتی قائل نشده‌اند، به عبارت دیگر برخی روایات دوتایی و برخی سه‌تایی است، آن‌ها که دوتایی است و از عمد و خطا سخن می‌گوید، مراد از عمد، عمد عام است که مقصر بودن و مجرم بودن را ثابت می‌کند، ولی نوع مجازات را مشخص نمی‌کند و آن‌ها که سه‌تایی است و از عمد سخن می‌گوید، مراد از عمد، عمد خاص است که علاوه بر مقصر بودن عامد، محکومیت او به قصاص شدن را نیز مشخص می‌کند.

روایات

الف- زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند: عمد آن است که با چیزی که کشنده است قصد او کند و خطا آن است که با وسیله‌ای که کشنده نیست قصد او کند ولی کشتنش را نخواهد و خطایی که در آن شکی نیست آن است که قصد چیزی کند و به دیگری بخورد[3] (حرعاملی، ۲۹/ ۳۷ روایت ۱۳؛ محدث نوری، ۱۸، باب قتل).

---

۳ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَمْدَ أَنْ یتَعَمَّدَهُ فَیقْتُلَهُ بِمَا یقْتُلُ مِثْلُهُ وَ الْخَطَأُ أَنْ یتَعَمَّدَهُ وَ لَا یرِیدَ قَتْلَهُ یقْتُلُهُ بِمَا لَا یقْتُلُ مِثْلُهُ وَ الْخَطَأُ الَّذِی لَا شَک فِیهِ أَنْ یتَعَمَّدَ شَیئاً آخَرَ فَیصِیبَهُ.»

این روایت تفسیر سه‌تایی را می‌گوید و به آن هیچ اشکالی وارد نیست و امری عقلایی را بیان می‌کند.

قتل عمد آن است که قصد کشتن طرف مقابل را داشته باشد و با آلت کشنده به او حمله‌ور شود و او را بکشد.

قتل شبه عمد آن است که با وسیله غیر کشنده به سوی طرف مقابل برود و قصد کشتنش را نداشته باشد اما او کشته شود.

قتل خطای محض آن است که قصد زدن به چیزی را داشته باشد ولی به انسانی بخورد و کشته شود.

ب- ابن عباس می‌گوید به حضرت صادق (ع) گفتم با چیزی که مثل آن نمی‌کشد به فردی می‌زنم (و او می‌میرد) فرمود: این خطاست، سپس سنگریزه کوچکی را گرفت و آن را پرتاب کرد (تا مصداق چیزی که مثل آن نمی‌کشد را نشان دهد) گفتم: به طرف گوسفند می‌زنم به انسان می‌خورد (و می‌میرد) فرمود: این خطایی است که در آن شکی نیست و عمد آن است که با چیزی که مثلش می‌کشد زده شود[٤] (حرعاملی، همان، روایت ٧؛ بروجردی، ج ٣١، باب قتل العمد).

این حدیث را ابی‌العباس از امام صادق (ع) روایت کرده بود. و روایت ١٣ را زراره و ابی العباس از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند و روشن می‌شود که صدر روایت ١٣ «ان العمد ان یتعمده فیقتله بما یقتل مثله» با ذیل روایت هفتم یکی است. «العمد الذی یضرب بالشیء الذی یقتل بمثله»

و اگر به جای «الذی یقتل بمثله» آهن یا هر چیز تیزی را بگذارید با حدیث مرحوم صدوق از بقباق یکی می‌شود. اذا ضرب الرجل بالحدیده فذلک العمد (٤/ ١٠٥).

بسیار بعید است که ابوالعباس بقباق سه بار از امام صادق (ع) معنای عمد را پرسیده باشد و از آن بعیدتر این که امام (ع) سه جمله فرموده باشد که با هم مختلف باشند و معانی متفاوتی داشته باشند (عابدینی، ٥٢).

بنابراین احتمالاً امام فرموده باشد هرچه که کشنده است (اعم از بیخ گلو گرفتن، سر زیر آب کردن یا چیزی تیز به کار بردن) اگر با قصد کشتن طرف مقابل انجام گیرد قتل عمد است و راوی یک بار با «یضرب» یک بار با «ضرب» و یک بار با «یتعمد» و یک بار با «الحدیده» آن مطلب را بیان کرده است. اما نقلی که «یتعمد» دارد علاوه بر بقباق، زراره نیز آن را نقل کرده و چون زراره به فتوای فقیهان اهل سنت مسلط بوده دقیق‌تر نقل کرده است و توانسته تقسیم سه‌گانه عقل‌پذیری را ارائه دهد. پس روایت ١٣ بر دو نقل دیگر برتری دارد (عابدینی، ٥٢).

---

٤ «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَنْ حُمَیدِ بْن زیادٍ عَن الْحَسَن بْن مُحَمَّدِ بْن سَمَاعَةَ جَمِیعاً عَنْ أَحْمَدَ بْن الْحَسَن الْمِیثَمِی عَنْ أَبَان عَنْ أَبی الْعَبَّاس عَنْ أَبی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرْمِی الرَّجُلَ بالشَّیءِ الَّذِی لَا یقْتُلُ مِثْلُهُ قَالَ هَذَا خَطَأٌ ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً صَغِیرَةً فَرَمَی بهَا قُلْتُ أَرْمِی الشَّاةَ فَأُصِیبُ رَجُلًا قَالَ هَذَا الْخَطَأُ الَّذِی لَا شَکَ فِیهِ وَ الْعَمْدُ الَّذِی یضْربُ بالشَّیءِ الَّذِی یقْتَلُ بمِثْلِهِ.»

پ-«حلبی و ابی الصباح کنانی هر دو از حضرت صادق (ع) درباره مردی که با عصا دیگری را آنقـدر زده تا طرف مرده است، پرسیده‌اند که آیا این ضارب به ولی مقتول داده می‌شـود تـا او را (بـه تقـاص خـون مقتول) بکشد؟ حضرت فرمود: بله (تحویل داده می‌شود) لیکن اجازه داده نمی‌شود که با او کارهای عبـث شود بلکه با شمشیر کشته می‌شود.»[5] (حر عاملی، ۲۹/ ۳۵، روایت ۲؛ بروجردی، ۳۱، باب قتل العمد).

ضربات متعدد عصا، نه تنها کشنده است، بلکه چنین کاری شکنجه نمودن است که از قتل بدتر است، آنگاه حق قصاص مسلماً وجود دارد ولی حق شکنجه وجود ندارد. پس او را به اولیای مقتول می‌دهند تا بـا یک شمشیر جانش را از بدنش بیرون کنند. یعنی بر قاتل مجازاتی کمتر از آنچه که انجام داده، اجرا می‌شود زیرا مثل کار او، شکنجه است و شکنجه حرام است پس اولیای مقتول باید از روی ناچـاری بـه کم‌تـر از آن رضایت دهند.

بنابراین کسانی‌که این روایت را از ادله قتاله نبودن آلت یا قصد قتل نداشتن آورده‌اند، به نظر می‌رسد راه درستی نپیموده‌اند و به همین دلیل حضرت فرموده است جانی را به اولیای مقتـول تحویـل می‌دهنـد، ولـی اجازه داده نمی‌شود که آنان مقابله به مثل کنند و او را با ضرب عصا بکشند.

مضمون این روایت در شماره ۱۰ و ۱۲ نیز تکرار شده است[6] (حرعاملی، همان، روایات ۱۰ و ۱۲).

ممکن است اشکال شود که در این سه روایت هیچ جا قصد قتل مطرح نیست و شاید برای تأدیـب زده است.

در جواب آن می‌گوییم اگر یک یا دو بار زده بود، احتمال بود که قصد قتـل نداشـته یـا اگـر گفتـه بـود، ناگهان مرد، احتمال وجود داشت که قصد کشتن او را نداشته است، ولی وقتی این تعبیرها نیست بلکه تعبیر «فلم یرفع عنه» آمده معلوم می‌شود که مسلماً او قصد تأدیب نداشته است، بلکه قصد کشـتن و بـدتر از آن قصد با شکنجه کشتن را داشته است.

شاهد این که در هر سه روایت تعبیر به ولی مقتول، یا اولیای مقتول آمده است، و این نشان می‌دهد کـه از کلمه «مات» معنای اعم آنکه شامل قتل بشود مراد بوده است.

---

۵ «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیر عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَلْفُضَیلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکنَانِی جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْنَاهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بعَصًا فَلَمْ یقْلِعْ عَنْهُ الضَّرْبَ حَتَّى مَاتَ أَ یدْفَعُ إِلَى وَلِی الْمَقْتُول فَیقْتُلَهُ قَالَ نَعَمْ وَ لَکنْ لَا یتْرَک یعْبَثُ بهِ وَ لَکنْ یجیزُ عَلَیهِ بالسَّیفِ.»

٦ «وَ بالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْر عَنْ مُوسَى بْن بَکر عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ ع فِی رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بعَصًا فَلَمْ یرْفَعِ الْعَصَا حَتَّى مَاتَ قَالَ یدْفَعُ إِلَى أَوْلِیاءِ الْمَقْتُولَ وَ لَکنّ لَا یتْرَک یتَلَذَّذُ بهِ وَ لَکنْ یجَازُ عَلَیهِ بالسَّیفِ. وَ بإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَین بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْن سُوَیدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ عَلِی بْنِ النُّعْمَان عَنِ ابْنِ مُسْکانَ جَمِیعاً عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَصًا فَلَمْ یرْفَعْ عَنْهُ حَتَّى قُتِلَ أَ یدْفَعُ إِلَى أَوْلِیاءِ الْمَقْتُولِ قَالَ نَعَمْ وَ لَکنْ لَا یتْرَک یعْبَثُ بهِ وَ لَکنْ یجَازُ عَلَیهِ.»

ت- سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده: همه تیزها [یا آهن‌ها] عمد محسوب است[۷] (حر عاملی، همان، روایت ۱۴؛ بروجردی، ۳۱، باب قتل العمد).

معلوم نیست که عمد در اینجا عام است تا نشان دهد که به کار برنده شیء تیز تنها مقصر و مجرم است یا به معنای عمد خاص است تا نشان دهد، به گونه‌ای مجرم و مقصر است که باید قصاص شود.

اما روایت از ناحیه‌ای نیز اشکال دارد، به اینصورت که نمی‌توان گفت اگر کسی وسیله‌ای تیز را به قصد کشتن گوسفندی بکار برد، ولی بطور ناگهانی به انسانی اصابت کند، قتل عمد است.

ث- پیامبر (ص) در خطبه وداع فرمود: عمد قصاص دارد و شبه عمد آن است که با عصا یا سنگ کشته شود و در آن صد شتر است و کسی که بیشتر گوید از جاهلیت است[۸] (حرعاملی، همان، روایت ۱۵).

این حدیث، عمد را معنا نکرده و تنها به حکمش اکتفا کرده است شاید قتل عمد را به وضوحش واگذار کرده که تصمیم بر کشتن با آلت قتاله است و شبه عمد را کشتن با عصا و سنگ دانسته است و از آنجایی‌که بعد از بیان عمد، شبه عمد را آورده می‌توان فهمید که منظور از عمد، عمد خاص است.

ج- ابی بصیر از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند: اگر فردی دیگر را با سفال یا آجر یا چوبی بزند و او بمیرد، عمد محسوب است[۹] (حرعاملی، همان، روایت ۸).

این روایت حمل می‌شود بر اینکه آجر، سفال و چوب از امور کشنده باشد یا حمل بر اینکه زدن را تکرار کرده تا طرف مقابل را کشته است (حرعاملی، همان).

به نظر می‌رسد همان توجیهی که در روایات قبل داشتیم سازگارتر است و آن اینکه عمد در این روایات مقابل خطاست پس دارای معنای عامی است که شامل شبه عمد نیز می‌شود و به عبارت راحت‌تر این روایت بیان می‌کند که ضارب مقصراست اما مجازاتش چیست؟ دیه است یا قصاص؟ از این روایت روشن نمی‌شود.

چ- امام فرمود: قتل عمد هر چیزی است که با آن عمداً بزند، بر عهده او قصاص است و تنها خطا آن است که چیزی را اراده کنی و به غیر آن اصابت کند و فرمود: وقتی که علیه خودش به قتل اقرار کرد، کشته می‌شود اگرچه علیه او بینه نباشد[۱۰] (حرعاملی، همان، روایت ۶).

---

۷ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَمِیعُ الْحَدِیدِ هُوَ عَمْدٌ.»

۸ «الْحَسَنُ بْنُ عَلِی بْنِ شُعْبَةَ فِی تُحَفِ الْعُقُولِ عَنِ النَّبِی ص أَنَّهُ قَالَ فِی خُطْبَةِ الْوَدَاعِ وَ الْعَمْدُ قَوَدٌ وَ شِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَ الْحَجَرِ وَ فِیهِ مِائَةُ بَعِیرٍ فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِیةِ.»

۹ «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا بِخَزَفَةٍ أَوْ بِآجُرَّةٍ أَوْ بِعُودٍ فَمَاتَ کَانَ عَمْداً.»

۱۰. «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ حَدِیدٍ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ جَمِیعاً عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قَتْلُ الْعَمْدِ کُلُّ مَا عَمَدَ بِهِ الضَّرْبَ فَعَلَیهِ الْقَوَدُ وَ إِنَّمَا الْخَطَأُ أَنْ تُرِیدَ الشَّیءَ فَتُصِیبَ غَیرَهُ وَ قَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ قُتِلَ وَ إِنْ لَمْ یکُنْ عَلَیهِ بَینَةٌ.»

این حدیث نیز از حدیث‌های دوتایی است، عمد در آن معنای عامی دارد که حکمش در روایت‌های دیگر معلوم نبود که قصاص باشد، ولی این روایت ضعیف، حکم را قصاص دانسته است.

از بین روایات تنها در این روایت عمد عام بود و در عین حال حکمش را قصاص دانست، ولی ضعف سند و مخالفتش با سایر روایات و اصل احتیاط ما را از عمل به آن باز می‌دارد.

بنابراین معلوم می‌شود که روایات، اصلِ مجرم بودن شخص را ثابت می‌کنند اما چه مجازاتی را در پی دارد مشخص نمی‌کنند، عرف نیز همین‌طور است ضارب عمدی را مجرم می‌داند اما مجازاتش قصاص است یا چیز دیگری، عرف معلوم نمی‌کند.

علاوه بر این دقت در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره[11] نشان می‌دهد در صورت شک در عمدی یا غیر عمدی بودن قتل، اصل بر عدم قصاص است.

«کتب علیکم القصاص فی القتلی ...»

مقصود از کلمه (کتب) در اول آیه برای بیان لزوم برابری و تساوی در مجازات است که از حد و اندازای معین تجاوز نکنند (عاملی،۱/ ۲۸۰).

مادة کتب، مقرر بودن و قانونی بودن را می‌رساند در مقابل «لفظ» که بیرون انداختن گفته می‌شود و گفته، ثبات و پایداری ندارد و موجی است که در هوا ایجاد می‌شود و نابود می‌گردد، کتابت که مقابل آن است ثبات و دوام را می‌رساند، اما وجوب، استحباب یا حق و یا حکم بودن از سایر قراین استفاده می‌شود مثلاً آیه ۱۸۰ سوره بقره «کتب علیکم ... الوصیة» بر قانونی بودن وصیت دلالت دارد نه بر وجوب یا استحباب آن و آیه ۱۸۳ سوره بقره «کتب علیکم الصیام» قانونی بودن روزه را می‌رساند و وجوب یا استحباب آن از جای دیگر استفاده می‌شود (عابدینی، ٤٥).

بنابراین قصاص امری مقرر و قانونی است، اما باید از طرف اولیای مقتول اعمال شود و می‌توان از آن گذشت، یا تبدیل به دیه کرد. این‌ها اموری است که از لفظ «کتب» معلوم نمی‌شود، از این لفظ، فقط روشن می‌شود که قصاص امری قانونی است.

بدین ترتیب اگر قتل به گونه‌ای بود که در آن هیچ شک و شبهه‌ای نبود و اولیای مقتول چنان بر قتل اصرار داشتند که هیچ چیز جلوگیر آنان نشد و شرایط جامعه به گونه‌ای بود که اجرای چنین حکمی به آن آرامش می‌داد، اجرای حکم لازم است.

---

۱۱. «یا أیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کتِبَ عَلَیکمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بالْحُرّ وَالْعَبْدُ بالْعَبْدِ وَالأنْثَی بالأنْثَی فَمَنْ عُفِی لَهُ مِنْ أخِیهِ شَیءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَیهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِک تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَلِک فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ».

در میان مفسران اختلافی وجود ندارد که مراد از این آیه قتل عمد است (طبرسی، ۱/ ٤٨٠؛ طبرسی، ۱/ ۱۰۰). گرچه «قتلی» در آیه شریفه، موضوع عامی است و همه موارد عمد و خطا و شبه عمد را شامل می‌شود، لذا سیاق آیه مانع شکل‌گیری عموم می‌شود و منصرف به قتل عمد است و شامل شبه عمد و خطای محض نمی‌شود، بعبارت دیگر گر چه «قتلی» ظاهراً در عموم استعمال شده، اما مراد جدی مولی، قتل عمد است. بنابراین در مورد شک بین عمد و غیر عمد، نمی‌توان به عموم آیه تمسک کرد، چون موضوع احراز نشده است و در نتیجه، حکم هم جاری نمی‌شود (خامنه‌ای، ١٤).

«فمن عفی له من أخیه ...»

این جمله مورد استفاده فقهاست که مجازات لازم و قطعی نیست و اگر مجازات لازم بود عفو و گذشت معنا ندارد، پس اولیاء دم مخیر در مجازات و گذشت هستند و معلوم است که این دستور در جایی است که فهمیده و دانسته کسی را بکشد (عاملی، ۱/ ۲۸۱).

و اگر از صاحبان خون تعبیر به برادران قاتل کرده است برای این بود که حس محبت و رأفت آنان را به نفع قاتل بر انگیزد و نیز بفهماند در عفو لذتی است که در انتقام نیست (طباطبایی، ۱/ ٤٣٣؛ گنابادی، ۱/ ١٦٨).

«ذلک تخفیف من ربکم ...»

حکم به قصاص و دیه تخفیف و تسهیلی از طرف خدا است، چون یهود موظف به قصاص بودند و مسیح موظف به گذشت بودند و دین اسلام میان قصاص، گذشت و گرفتن دیه مخیر کرد و این دستور از جانب خداوند نسبت به احکام تورات و انجیل تخفیف و تسهیل است (عاملی، ۱/ ۲۸۲).

از تفسیر آیه می‌توان فهمید که قانون اولی تحقق پیدا کردن قصاص در عالم خارج نیست، بلکه قانون قصاص تمامی تلاشش این است که ظاهری رعب آور داشته باشد تا هیچ قتلی اتفاق نیفتد، اما وقتی که به هر دلیل قتل اول اتفاق افتاد، آیه متمایل است که قتل دوم اتفاق نیفتد و قاتل کشته نشود و جنبه ترغیبی و تشویقی به عفو و گذشت می‌دهد.

نتیجه‌گیری

هر چند قانون کشور ما قصد ضرب با فعل نوعاً کشنده را ولو اینکه قصد قتل نداشته باشد از ضابطه‌های قتل عمد بشمار آورده است و فاعل آن را مستوجب قصاص می‌داند، ولی چنانکه گفته شد این ضابطه بطور مطلق قابل استفاده نیست و از آنجایی که در صورت شک در عمدی یا غیر عمدی بودن قتل، اصل بر عدم قصاص است، ما بایستی بین قتل‌های هیجانی که بدون عزم و تصمیم قبلی و قتل‌هایی که با آگاهی و نقشه

قبلی صورت گرفته تفاوت قائل شویم، بنابراین قاضی بایستی با توجه به قرائن و اماراتی که وجود دارد حکم را صادر کند و اگر برای او احراز شد شخصی که فعل نوعاً کشنده انجام داده است، قصد قتل نداشته است یا حتی در مواردی که شک و تردید در وجود قصد پیدا شود، نمی‌تواند حکم قصاص را جاری کند.

منابع

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٣ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٦ ق.

ابن حمزه، محمد بن علی، ***الوسیلة الی نیل الفضیلة***، قم، مطبعة الخیام، ١٤٠٨ ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع فی شرح المختصر المنافع***، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

آزمایش، علی، ***تقریرات حقوق جزای اختصاصی ۱*** ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

آقایی نیا، حسین، ***جرائم علیه اشخاص***، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

بروجردی، حسین، ***جامع الاحادیث الشیعه***، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.

تبریزی، جواد علی، ***تنقیح مبانی الاحکام***، قم، دار الصدیقة الشهیدة، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسایل الشیعه***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

خامنه‌ای، علی، ***درس خارج فقه***، سایت تالار گفتمان داد پرور، ضابطه قتل عمد، ۱۳۹۲.

خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.

خویی، ابو القاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم، نشر مدینه العلم، ١٤١٠ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ قران***، لبنان، انتشارات دار العلم، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، شرح سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، ١٤١٠ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٢٨ ق.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل***، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، بی‌تا.

طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القران***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***جوامع الجامع***، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ق.

______________، ***مجمع البیان فی تفسیر القران***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

عابدینی، احمد، ***جزوه درسی فقه جزایی دوره دکتری***، دانشگاه علوم تحقیقات اصفهان، ۱۳۹۲.

عاملی، ابراهیم، ***تفسیر عاملی***، تهران، انتشارات صدوق، ١٣٦٠ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***نضد القواعد الفقهیه***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٦ق.

گلدوزیان، ایرج، ***حقوق جزای اختصاصی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.

گنابادی، سلطان محمد، ***تفسیر بیان السعاده***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.

لاهیجی، محمد بن علی، ***تفسیر لاهیجی***، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ***روضة المتقین***، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت، مؤسسة آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٨ق.